

## خاک سرد

۴



■ نویسنده: فیاض زاهد  
■ ناشر: ثالث

«خاک سرد» روایتی از تلاش دو نسل برای زندگی و مبارزه است. میل به ساخت زندگی بهتر در چنبره‌ای از خیال و واقعیت که در آن روزها متصور بود. مبارزه‌ای برای از دست ندادن و تلاشی برای به دست آوردن. پرسشی تامل برانگیز، که آیا همه تلاش‌های انسان برای تحقق آنچه اتفاق افتاد و می‌توانست بشود، ارزش آن همه فداکاری و از خودگذشتگی را داشت؟ آیا می‌توان برای ایجاد معنای زندگی بهتر، تنها با تکیه بر حقیقت و راستی چنین مسیری را پیمود؟ یا در این روند هر آنچه آدمی می‌پندارد، درست است؟

## شاید برگردم

۵



■ نویسنده: زینت سلیمانی  
■ ناشر: نیستان

«شاید برگردم» رمانی است که در آن دوزن، کنار هم به روایت داستانی می‌پردازند و سپس به تدریج هر یک پی داستان خود را می‌گیرد. «شاید برگردم» داستانی نیست که بتوانید در آن مرز دقیقی میان واقعیت و خیال تصور کنید؛ زنان قصه، روایا و غزاله در گرداب قصه غوطه‌ورند و هر چیزی که متعلق به آنهاست، از واژه گرفته تا روایت داستان، در این گرداب گم خواهد شد.

## تیراندازی طبق بخش‌نامه

۶



■ حسن بهرامی  
■ ناشر: نیماز

«تیراندازی طبق بخش‌نامه» روایتی از شخصیتی خیال‌پرداز به‌نام تیرداد کوهستانی است؛ نامی کنایی که به‌نوعی با سرنوشتش هم‌گره خورده است. تیرداد در یکی از گرده‌های برف‌گیر سمیرم به ضرب تصادف به دنیا آمده و بعد از سانحه به‌دلیل مرگ پدر و مادرش او را به پرورشگاه برده‌اند. تیرداد در میدان تره‌بار با پیازفروشی روزگار گذرانده، به استخدام محیط‌زیست گچساران درمی‌آید و در کوهستان آراج مشغول به‌کار می‌شود.

فراواقعیت است. اما این دنیای سورئال هم از ضربه‌های روانی‌ای که قهرمان داستان در زندگی واقعی‌اش دیده، خالی نیست. گویی حتی در مطلق‌ترین نقاط خلاء نیز چیزی از ماده وجود دارد که بکر و ناب بودن خلوت شخصیت را بی‌الاید و به‌ویرانی‌اش دامن‌بزند. اگر در رمان «غروب‌دار»، این زخم خوردگی‌ها در محدوده کوچک‌تری به نام خانواده رخ می‌داد، اکنون در فضای فراخ‌تری به نام جامعه اتفاق می‌افتد؛ جایی که انسان را راه‌گریزی از بودن و زیستن در آن نیست.

«قهقهه» سومین رمان مکیان، به زندان ذهن انسان جنبه‌ای تاریخی می‌بخشد. اسماعیل میرزا، شاهزاده صفوی، شخصیت کلیدی این رمان است. کسی که نوزده سال و ۶ ماه و بیست‌ویک روز را در حبس پدرش، در قلعه‌ای به‌نام «قهقهه» می‌گذراند. در تنهایی پرهیاهوی او، عالم و نقاش و مباشر و ملیجک و قزلباش هم جا گرفته‌اند. هیچ‌کس از دم تیغ خشم شاهانه‌جان به‌در نمی‌برد؛ خواه فرزند باشد، خواه صد پشت غریبه و همگی در مجموعه‌ای گرد هم می‌آیند که شدت شکنجه‌اش چنان است که هرکس را نه به گریه، که به قهقهه وامی‌دارد. پریشانی روان شاهزاده زندانی نیز از همین جا سرچشمه می‌گیرد. محبس چنان روح آدم‌ها را در جنگ خویش می‌گیرد و می‌فشارد و خرد می‌کند که آنها را از هر آنچه رنگ‌بوی منطق و تعقل دارد، خالی می‌کند. اینجا نیز مرز میان انسان و حیوان و شی، محو می‌شود و باز راوی در هیئت‌های مختلف رخ می‌نماید و بین روان سودازده انسان در بند و دیوارهای حایل و موجوداتی که همراهی‌اش می‌کنند، تاب می‌خورد.

دنیای داستانی سمیه مکیان، ستون‌های خود را بر عمق ناخودآگاه سرشار از زخم و آسیب انسان بنا نهاده است. این ناکامی‌ها که دستمایه داستان‌پردازی او قرار گرفته‌اند، جنبه‌ای فرازمانی دارند و به همین خاطر است که در برهه‌های مختلف تاریخی می‌توانند مجال بروز پیدا کنند؛ گاهی در لباس یک معلم رنجور در عصری مدرن ظاهر می‌شوند و زمانی در هیئت شهریاری مغضوب خود را نشان می‌دهند. او از قدرت بی‌حدو حصر ذهن انسان برای درآمیختن واقعیت و ورای آن، جهت پرداخت داستانی سورئال بهره می‌گیرد و تلاش می‌کند معماهایی چندلایه از رنج انسان‌ها بسازد. همین بر خورداری از سطوح و ابعاد مختلف، به این داستان‌ها قابلیت استنتاج‌های متفاوت و گاه حتی متناقض می‌بخشد؛ مانند آنچه در رمان «قهقهه» رخ می‌دهد. داستانی که در آن انسانی که خود قربانی خشونت افسارگسیخته است، می‌تواند در یک لحظه هم سرشار از عطف باشد و هم لبریز از قساوت. اسماعیل میرزا در قهقهه خود نمونه بارز چنین مضمونی است.

اما سوبه دیگر ماجرا، ارائه خوانشی متفاوت از رنجی است که بشر همواره تجربه کرده؛ تنهایی محتوم و گریزناپذیر او که با هیچ ترفندی نمی‌توان از زیر بار آن شانه خالی کرد. مکیان گرچه همواره می‌کوشد با شیوه‌هایی از جمله بازی با ساختار زمان، استحاله، تغییر شکل زیستی، جابه‌جایی مرزهای واقعیت و حتی بازنویسی تاریخ، راهکارهایی برای مقابله با این رنج عظیم پیش روی مخاطب بگذارد، اما گویی انسان به شکلی خودآزادنده و ویران‌گر و با شتابی سرسام‌آور، ناگزیر از فروغلتیدن به این ورطه است. در این تجربه دشوار، او سعی دارد با ساختن نماد و تمثیل به خواننده در درک و پذیرش فاجعه کمک کند. او این واقعیت تلخ را به مخاطب می‌چساند که از این زخم التیام‌ناپذیر نمی‌توان گریخت. هر چند که شاید اگر این مسئله مشترک میان تمامی آدم‌ها را بتوان با خیال و سیلان ذهن درهم آمیخت و وجهی فراواقعی به آن داد، راحت‌تر هم بتوان از آن عبور کرد. به‌نوعی فرارزوی از واقعیت، راهی است که مکیان برای تاب آوردن این تلخی بی‌پایان پیشنهاد می‌کند.

نیست و همین هم بر پیچیدگی اوضاع و بر این دور باطل و نامتناهی، می‌افزاید.

نقطه‌ی روشن چشم‌انداز در «غروب‌دار» که می‌شود به حل معما و چینش صحیح قطعات پازل در آن امیدوار بود، جایی است که نامه‌ها و نقاشی‌های دخترک داستان (پرنیان)، از این خانه پرآشوب و از آن دردهای تسکین‌نیافته پرده برمی‌دارند؛ نقاشی‌هایی که از عشق‌های ناکام، آغوش‌های تحقق‌نیافته و نگاه‌ها و نوازش‌های درک و دیده‌نشده می‌گویند. این نقطه تنها جایی است که خاطره نه جهت پیچیدگی روایت، که برای تسهیل مکاشفه شخصیت‌ها در صحنه حاضر می‌شود. اینجا شاید تنها نقطه‌ای از زمان تعریف‌نشده‌ی برآمدن تاریکی تا طلوع صبح باشد. معمای زمان که در آثار مکیان هر بار به شکلی مطرح می‌شود، در اینجا است که کلیدی برای حل خود می‌یابد و به مخاطب آنچه را که از لذت کشف مسئله باید می‌داده، با خست تمام می‌بخشد. مشارکت خواننده در ساختن بنای پایان‌بندی، ویژگی‌ای است که از همین نقطه به کارهای این نویسنده وارد می‌شود.

در رمان «پنج شب»، نویسنده راه استحاله را برای سفر بلند شخصیتش رقم می‌زند. کسی که تاب انسان بودن ندارد، بار گران بودنش را به موجودی دیگر تحمیل می‌کند؛ مرغی که موجودیتش، مدام میان آدم‌بودن و شی‌بودن، در نوسان است. این بازی که گاه راه سرسام می‌پیماید، بسیار به «مسخ» کافکا شبیه است. انسانی که از دنیای هم‌نوعانش عطفوت و مهری نچشیده، می‌کوشد سرشکستگی دیده‌نشده‌ی خود را با بدل شدن به موجودی دیگر در خویش حل و فصل کند. منتها این موجود آن انفعال و فنا را که شخصیت رمان «مسخ» به آن دچار است، ندارد و بسیار فعال‌تر از نسخه انسانی خود عمل می‌کند. حتی می‌تواند مستقل از او و بیرون از وجود او خطاب قرارش دهد و قدرت خویش را به رخ بکشد یا سکان بازی را به دست بگیرد و تا بی‌انتها با خود بکشدش. قدرت موجودی که شخصیت به آن استحاله می‌شود، چندان است که در لحظات مختلف می‌تواند جا عوض کند. می‌تواند به تویی در میانه بازی بدل شود یا تماشاچی این مسابقه مهیج باشد. او برعکس دوره قبلی زندگی این انسان زخم‌دیده، حرفی توانمند برای بُردن مبارزه‌های پی‌درپی است. در «پنج شب» نیز، شخصیت محوری خود را گرفتار آمده در حصار زمانی می‌بیند که گرچه به ظاهر با قراردادهای منطقی همخوان می‌آید اما در واقع از چارچوب و ساختار می‌گریزد. پنج شب و پنج روز برای کسی که انتظار اعدام را می‌کشد، می‌تواند قدر سالی کش بیاید، یا به ثانیه‌ای بگذرد. مکیان در این ورطه مدام با درک شخصیت از زمان بازی می‌کند؛ تنش‌گشونده‌ای که قهرمان در آن دست‌وپا می‌زند، این نوسان ادراکی را می‌تواند به راحتی توجیه کند. بر آدمی که اندک مجالی برای زنده ماندن دارد، حرجی نیست که هر طور بخواهد با این بخش باقی‌مانده از حیاتش بازی کند و هر آن‌گونه که اراده‌اش بگوید با یادآوری تلخ و شیرین‌های زندگی گذشته‌اش، آن را هدر بدهد یا آن‌گونه که باید قدرش را بداند.

اما بخش عمده دیگر کار در کتاب «پنج شب»، همان است که این نویسنده در مسیر داستان‌نویسی‌اش همواره بر مدار آن پیش رفته است؛ سورئالیسمی که حاصل کلنجارهای یک ذهن آشفته با واقعیت و خیال است. مکیان در این رمان بیش از همه با نظرگاه نیمه انسان و نیمه حیوان به سراغ این مقوله می‌رود. این ساختارگریزی در گزینش نظرگاه، کنایه‌ای عصیان‌گرانه به میل انسان گرفتار آمده در قیدوبندهای نامرئی جامعه مدرن است. انسانی که حتی در ناکجائزین نقاط دنیا هم نمی‌تواند از زیر نگاه و دست سلطه‌گر اجتماعش بگریزد و همواره در چنگ آن زندانی باقی می‌ماند. تنها جایی که به او مجالی برای نفس تازه کردن می‌دهد،



داستان برای او، بازی با قطعه‌های ریز و درشت و ناهمگون است که مخاطب باید ذره‌ذره و با وسواس آنها را کنار هم بچیند. هر خطای جزئی در تحلیل داده‌های قصه منجر به بازگشت به نقطه آغازین و از سرگرفتن دوباره بازی روایت می‌شود و مکیان بر چنین رویکردی همواره با فشرده است. بنابراین تمرکز مخاطب باید کاملاً در قبضه داستان‌های او باشد تا درک صحیحی از چندوچون روایت حاصل شود؛ در غیر این صورت باید مدام در کلاف گره‌خورده خرده‌روایت‌های داستان‌ها، دست‌وپا بزند و از فهم موتیف‌های پر شمار قصه عاجز بماند